



ایشان را نیز رعایت قانون الهی در همه ابعاد بویژه در ابعاد اقتصادی اسلام یعنی استقرار عدالت اقتصادی و کاهش شکاف درآمدی و تأمین معیشت مردم و استقلال اقتصادی می‌دانم. برای تحقق این مهم رشد اقتصادی را همراه با عدالت و بهره‌مندی آحاد جامعه از دستاوردهای آن می‌دانند نه اینکه دستاوردهای رشد و توسعه نصیب گروه محدودی در جامعه شود. ضمن اینکه عدم تمرکز فعالیت‌های اقتصادی نزد دولت و در عین حال مسئولیت‌ها و اختیارات و نظارت دولت در تنظیم انواع بازارها باید با قوت ادامه پیدا کند و انحصارات جدید ایجاد نشود.

اجتناب از افراط و تقریب تفاوت کلی بین آزادی اقتصادی در اسلام و در نظام سرمایه‌داری، جلوگیری از شکل‌گیری انحصارات و بهره‌گیری از امکانات طبیعی، گذاردن امکانات و فرصت‌های برابر برای آحاد جامعه، لزوم اصلاحات مالیاتی متناسب با درآمد، تشویق و حمایت از فعالیت‌های اقتصادی مردم و سرمایه‌گذاری و تولید ثروت، هدایت و نظارت بر اقتصاد به منظور جلوگیری از ویژه‌خواری‌ها و منتهی شدن به حاکمیت معدود سرمایه‌سالاران و صاحبان سرمایه

● **به نظرتان نگاه اقتصادی ایشانیان از زمان ریاست جمهوری‌شان در دهه ۶۰ با امروز (دهه ۹۰) چه تفاوت‌ها یا تغییراتی داشته است؟**

حتی بنا به اذعان دشمنان که مرتباً تمام تحرکات کشور ما را بنا به منافع خودشان رصد می‌کنند

دور زدن قوانین ضد تجارت آزاد

تمامی کشورهای با عنوان سرمایه‌داری از جمله انگلستان، آلمان، ژاپن و حتی امریکا حمایت‌های شدید با اعمال ممنوعیت در واردات، در سال‌های متمادی مراحل تقویت تولید ملی و انبوه و رشد کیفیت را عملی می‌کنند و در حال حاضر هم هر لحظه به هر بهانه با واکنش سریع چه به بهانه جنون گاوی در مورد گوشت یا کاهش کیفیت در مورد کوکا‌کولا یا فولاد و ده‌ها مورد دیگر اقدامات عملی ضد تجارت آزاد را که خود تصویب کرده‌اند، انجام می‌دهند

رهبری، حل مسائل کشور از مبادی و مجاری حقوقی و ساختار حقوقی نظام باید حل شود. لذا ایشان در کارهای اجرایی دخالت نمی‌کنند و صرفاً در زمانی که ساخت حقیقی و کلیت نظام جمهوری اسلامی به خطر بیفتد، دخالت می‌کنند. در مثالی دیگر نظرات ایشان در بهمن‌ماه ۱۳۶۶ در مورد اولویت جهت‌دهی و افزایش تسهیلات بانکی به تولید و بعداً به تناسب به بخش بازرگانی و در بخش بازرگانی نیز به کسب‌وکارهای خرد و متوسط نشان می‌دهد که ایشان از ده‌ها سال قبل تذکر می‌دادند، اما هم‌اکنون موضوعیت آن روشن‌تر شده است.

هم‌اکنون نیز این پدیده‌ای رایج در نظام بانکی ایران است و صرفاً جز در دوره مسئولیت این‌جناب در سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ در وزارت امور اقتصادی و دارایی همان‌طور که در یکی از سؤالات گذشته آمار آن را اعلام داشتیم که ساخت و ترکیب تسهیلات اعتباری بانک‌ها تولیدمحور شده بود همواره به طرز بی‌سابقه‌ای تسهیلات بانکی به بخش غیردولتی تعلق گرفته است، یعنی بیش از ۵۰ درصد تسهیلات به امور غیر تولیدی داده می‌شود. حالا ملاحظه کنید نظریات متأخر در حوزه پول و اعتبار توجه به هدایت اعتباری یعنی Credit Guidance دارد ولی مقام معظم رهبری از ابتدا به این معنی توجه دادند. بنابراین فکر می‌کنم به عمل و اجرا بیشتر باید توجه کنیم. نظرات ایشان در حوزه بانکی این است که بانک‌ها باید در خدمت اقتصاد باشند نه اینکه بخش واقعی و تولید در خدمت بیش بود سود بانک‌ها بویژه بانک‌های غیردولتی باشد و نه اینکه شبکه بانکی خط‌دهنده و جهت‌دهنده سیاست‌های پولی و اعتباری بوده و به جای بانک مرکزی نقش‌آفرینی کرده و مقام پولی را به حاشیه براند.

هیچ تناقضی در بیان ایشان یافت نکرده‌اند! بنده تأکید می‌کنم که در طول زندگی سیاسی و مدیریتی ایشان در اصول، راهبردها و خطوط کلی، تغییراتی در مواضع استوار ایشان مشاهده نکرده‌ام. درست چیزی که بعد از دهه‌ها جهان به آن رسیده است. مثلاً نظرات ایشان در بهمن‌ماه ۱۳۶۶ در حوزه راهی از اتکا به نفت و نگاه بین‌نسلی و مصرف آن در امور اساسی کشور (زیرساخت‌ها، تولید) قابل توجه است که بر این اساس بالاخره پس از دو دهه در سال ۹۰ و در قالب تأسیس صندوق توسعه ملی که یک انقلاب اقتصادی در تاریخ اقتصاد ایران با ابلاغ ایشان در قالب سیاست‌های کلی شکل گرفت.

این یک تحول بزرگ در مالیه و اقتصاد ایران پس از اکتشاف نفت بود، در حالی که می‌بینیم هم‌اکنون در اقتصادهای جهان رویکرد صندوق‌های ثروتی حاکمیتی بویژه در کشورهای نفتی به عنوان راهکارهای حیاتی پایداری اقتصاد و مصون‌سازی آنها از شوک‌ها مطرح و عملیاتی می‌شود. منتها طرح‌های اساسی نوین در ایران با سختی فراوان تبدیل به قانون شده و اجرایی می‌شود که به نظرم این پدیده مقداری فرهنگی - تاریخی است و مقداری هم منافع یا گرفته تأثیر دارد. ولی رهبری با استحکام جهت‌گیری‌های کلی و الگوی شکل‌دهنده، تغییرات به سود منافع ملی را به خصوص در حوزه اقتصاد پیگیری می‌کنند، خواه به صورت علنی و محترمانه و لطیف یا به صورت پنهان و خصوصی توجه می‌دهند.

به صورت کلی از نظر مقام معظم



اجتناب از افراط و

تقریب تفاوت کلی بین آزاد اقتصادی در اسلام

و در نظام سرمایه‌داری، جلوگیری از شکل‌گیری

انحصارات و بهره‌گیری از امکانات طبیعی،

گذاردن امکانات و

فرصت‌های برابر برای آحاد جامعه، لزوم

اصلاحات مالیاتی

متناسب با درآمد،

تشویق و حمایت از

فعالیت‌های اقتصادی

مردم و سرمایه‌گذاری

و تولید ثروت آنها

در عین حال لزوم

کنترل، هدایت و

نظارت بر اقتصاد به

منظور جلوگیری از

ویژه‌خواری‌ها و منتهی

شدن به حاکمیت

معدود سرمایه‌سالاران

و صاحبان سرمایه

در سرنوشت سیاسی

جامعه و جهت‌گیری

تسهیلات بانک‌ها

به تولید، نگاه به

درآمد نفت، مالیات،

انحصارات حضور مردم

در اقتصاد، صادرات

غیرنفتی و رهایی از اتکا

به نفت از دیدگاه‌های

بیان شده ایشان

(مقام معظم رهبری)

از سال‌های دور است

که در سیاست‌های

کلی آمده و طبق قانون

اساسی مبنای قوانین

و مقررات قرار گرفته

است

خط قرمز مقام معظم رهبری



برش

در یک کلام و به طور خلاصه موضع فکری ایشان (مقام معظم رهبری) عیناً «اقتصاد اسلامی» است که ویژگی‌هایی دارد. تمام گفتار و کردار و تقریر و فعالیت‌های سیاسی و مدیریتی و حتی مواضع وعظ و خطابه ایشان، به نظرم با اصول اقتصاد اسلامی منطبق و با شرایط اقتصاد ایران همخوانی و سازگاری داشته است.

این نتیجه‌گیری بنده حاصل بررسی عینی و عملی و حضور در صحنه‌های واقعی از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون است. خط قرمز ایشان را نیز رعایت قانون الهی در همه ابعاد بویژه در ابعاد اقتصادی اسلام یعنی استقرار عدالت اقتصادی و کاهش شکاف درآمدی و تأمین معیشت مردم و استقلال اقتصادی می‌دانم

اما ما هنوز ابهام‌آفرینی در داخل داریم که با توجه به اینکه هنوز عضو سازمان تجارت جهانی نیستیم تعلل و از کلمه «منافع ملی» فرار می‌کنند. گاهی مواقع به نظرم می‌رسد که مسائل سیاسی یا منافع فردی در این اقدامات ضد منافع ملی، بی‌تأثیر نباشد. مثلاً نقطه نظر مشخص ایشان در ارتباط با تأمین مالی به شیوه استقرار که مخالفت داشتند در مصاحبه سوم بهمن سال ۶۷ است که ایشان اعلام می‌کنند که «من با استقرار به همین معنایی که از آن ندای می‌شود مخالفم و آن را تأیید نمی‌کنم، چه سیاست ما مدون باشد، چه نباشد.»

● منظور تان استقرار خارجی است دیگر؟

بله. در بعضی کشورها معمول است که یکی از درآمدهای عمده‌شان استقرار خارجی است، من بشدت مخالفم. این یقیناً ضرر دارد. امروز در جهان سوم، مسأله استقرار خارجی می‌توانم بگویم بزرگترین مشکل برخی کشورهاست که از این موضوع، مشکل اقتصادی بزرگتری ندارند، که این منشأ مشکلات اجتماعی و سیاسی فراوانی هم شده است. شنیده‌ام که فقط در پنج سال اخیر، جهان سوم مقروض برای ۳۵۰ میلیارد قرضه که دارد، ۲۲۰ میلیارد بهره داده است. شما ببینید اصلاً فاجعه تا چه حد است، یعنی هر چه درآمد دارند باید صرف استقرار بکنند، آن هم صرف تأدیه قروضی که در حقیقت تأدیه بهره قروض هست. در عین حال ایشان با مشارکت سرمایه‌های خارجی در سازندگی کشور موافقت می‌کنند. موضوع استقرار و فشار بی‌رویه در همان سال‌ها در دولت و مجلس به صورت داغ مطرح بود که جلوی آن گرفته شد. ملاحظه کنید پس از ده‌ها سال گزارش‌های بانک جهانی و مؤسسات معتبر اقتصادی جهانی و صاحب‌نظران اقتصاد توسعه، فاینانس استقرار یعنی وام‌گیری از خارج را بشدت نفی می‌کنند، یعنی سرمایه‌گذاری با وام‌گیری از خارج را محکوم به شکست

می‌دانند ولی تأمین مالی به روش غیر استقراری یعنی مشارکت و یک پله بالاتر سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم FDI را عامل مؤثر تأمین مالی برای توسعه آن هم در حدود مشخص می‌دانند. یعنی گزاره سال ۱۳۶۷ ایشان هم‌اکنون به لحاظ کارشناسی و منافع ملی مورد تأکید مؤسسات توسعه‌ای جهان است.

به عبارتی تعادل و وزانت و عدم افراط و تفریط در دیدگاه‌های اقتصادی ایشان همواره وجود داشته است در زمانی که پارادایم دولتی شدن مطرح بود نظرات ایشان به هیچ وجه افراطی نبود و چه در زمان پارادایم آزادسازی اقتصادی. به‌طور مثال در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ توجه به بخش خصوصی، به بخش تعاونی و بخش عمومی غیردولتی و گسترش مالکیت عمومی مردم در اهداف آن تصریح کردند یا در بند آخر سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و اجرای اصل ۴۴ را منوط به سیاست‌های کلی اعمال حاکمیت و پرهیز از انحصار در تداوم شروط آزادسازی و رشد بخش‌های خصوصی، تعاونی و غیردولتی از طریق سیاست‌گذاری و اجرای قوانین و مقررات و نظارت بویژه در مورد اعمال موازین شرعی و قانونی در بانک‌های غیردولتی، جلوگیری از نفوذ و سیطره بیگانگان بر اقتصاد ملی، جلوگیری از ایجاد انحصار توسط بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی از طریق تنظیم و تصویب قوانین و مقررات را ابلاغ کردند. پس تحلیل محتوای منصفانه از نظرات ایشان در ادوار مختلف نشان از توجه دقیق ایشان به موضوعات فارغ از هیجانانگیز و پارادایم‌های موسمی و دوره‌ای است.

تجربه نشان داده است هر قدر ما به نظرات و سیاست‌های کلی و ابلاغی ایشان توجه نکنیم و عدول کنیم اقتصاد به عقب می‌رود. این توقف یا رشد کند را نمی‌توان به قانون اساسی و نظام خردمندانه ولایت فقیه نسبت داد و عیوب و عدول خودمان از مقررات و قبیله‌گرایی سیاسی و ناتوانی‌ها و احتمالاً منافع یا گرفته را به عدم کارایی نظام نسبت داد.

